

## به ما نگر

با یک کرشمه، عقده‌ی دیرینه وا کند  
رحمی مگر به کشتی ما ناخدا کند  
بیداد چرخ قامت ما را دو تا کند  
گردون به کام ما همه جام بلا کند  
زین کارهای بی‌پرده کاین پادشا کند  
شمع جمال روی تو دل باصفا کند  
بیدار شو که تیر دعا کارها کند  
شاید عنایتی شه ما بر گدا کند  
با یک اشاره درد دل ما دوا کند  
دانی ز قهر خویش به دشمن چه‌ها کند؟  
احسان بی‌شمار به خلق خدا کند  
گردون به ما جفای پیایی چرا کند؟  
تا شرم روزگار ز روی شما کند  
خون تا به کی فلک به دل بینوا کند  
مپسند چرخ، این همه جور و جفا کند  
ما نیز خامشیم که شاید حیا کند  
خورشید آسمان ز تو کسب ضیا کند  
با خاک آستان تو سر آشنا کند  
دل گر کسی به جز تو پرستد، خطا کند  
تا چند جلوه فاخته هم‌چون هما کند  
هم‌چون هزار ناله به صبح و مسا کند  
(ترانه‌ی فرشتگان، آذر ۱۳۴۳)

گر دوست از وفا نظری سوی ما کند  
درمانده‌ایم سخت به طوفان حادثات  
از ظلم بی‌حساب زمان خورد گشته‌ایم  
دردا که رنج و کوشش میان ثمر نداشت  
دشمن به روز تیره‌ی ما، طعنه می‌زند  
از شعله‌های شوم ستم پاک سوختیم  
تا چند ریزه‌خوار سر خوان اجنبی؟!  
بی‌چاره‌ایم و از غم ایام خسته‌ایم  
آن پادشاه عالم ایجاد کز کرم  
ای مدعی بترس ز مولای ما علی  
آن شاه تاج‌دار که از مهر و التفات  
ای غایب از نظر که تو سالار امتی  
از رخ فکن نقاب به یک سوی و جلوه کن  
روی تو مطلع کرم ذات کبریاست  
رحمی کن ای دلاور میدان رستخیز  
بیگانه گر به ما به حقارت نگاه کرد  
تو خسرو جهان کمالی که از صفا  
صد فخر می‌کند فلک هفتمین اگر  
بعد از نبی به جز تو کسی شهریار نیست  
ای مظهر صفات الهی به ما نگر  
در انتظار دیدن ماه رخت «امین»